

[بررسی وجوه عدم جریان استصحاب در مجهول التاریخ 1](#_Toc504014697)

[وجه اول: عدم احراز اتصال 1](#_Toc504014698)

[جواب: لحاظ اجمالی 2](#_Toc504014699)

[وجه دوم: احراز ملاقات در ساعت سوم و علم به انتقاض در این ساعت 2](#_Toc504014700)

[عدم تصویر شبهه در مقام 3](#_Toc504014701)

[وجه سوم: شبهه نقض یقین به یقین 3](#_Toc504014702)

[جواب: لحاظ اجمالی 3](#_Toc504014703)

[وجه چهارم: عدم حالت سابقه موضوع مقید 4](#_Toc504014704)

[عدم تصویر شبهه در مقام 4](#_Toc504014705)

[وجه پنجم: تعلق علم اجمالی به خارج 4](#_Toc504014706)

[جواب: عدم تعلق علم اجمالی به خارج و تمامیت ارکان استصحاب 4](#_Toc504014707)

**موضوع**: شک در تقدم و تأخر /تنبیه یازدهم /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در جریان استصحاب در حادث مجهول التاریخ در مورد توارد حالتین متضادین بود.

###### بررسی وجوه عدم جریان استصحاب در مجهول التاریخ

بحث در توارد حالتین متضادین بود. این مسأله محل اختلاف علماء و بزرگان واقع شده است. در مورد حادث معلوم التاریخ، بحث گذشت. اما نسبت به استصحاب حادث مجهول التاریخ، وجوهی که قبلا در بحث تعاقب حادثین ذکر شد، را مورد بررسی قرار می دهیم.

وجه اول: عدم احراز اتصال

مرحوم آخوند استصحاب در توارد حالتین را مانند بحث تعاقب حادثین دانسته اند که مشکل عدم احراز اتصال زمان متیقن و مشکوک در آن، وجود داشت. پس طبق نظر ایشان همان طور که در بحث تعاقب حادثین، تردد زمان مشکوک بین زمان متصل به متیقن و زمان منفصل، سبب عدم احراز اتصال شده بود، در مورد بحث نیز تردد زمان متیقن بین زمان متصل به زمان مشکوک (ساعت فعلی) و زمان منفصل از آن، سبب عدم احراز اتصال شده است.  
در بحث تعاقب حادثین، حادث مردد بین ساعت دوم و سوم بود و در بحث کنونی نیز، طهارت یا حدث متیقنه، مردد بین ساعت اول و دوم است. اگر در ساعت دوم بوده باشد، متصل به زمان شک فعلی است و گرنه متصل نیست.

این بیان مرحوم آخوند در بحث تعاقب حادثین، به حسب تقریب محقق نائینی بود.

جواب: لحاظ اجمالی

جواب این وجه این است که هیچ دلیلی بر لزوم احراز اتصال بین زمان متیقن و مشکوک وجود ندارد. آن چه که لازم است، عدم یقین به ناقض است که در مورد بحث این شرط، محقق است. استصحاب به لحاظ زمان اجمالی جاری می شود. تردد متیقن نیز صرفا باعث احتمال وجود ناقض واقعی است و همان طور که می دانیم، وجود ناقض واقعی، مخل به جریان استصحاب نیست، بلکه ناقض معلوم، مخل به جریان استصحاب است. لحاظ تفصیلی، باعث تولید اشکال در جریان استصحاب می شود و زمان را مردد بین متصل و منفصل قرار می دهد.

این لحاظ اجمالی همان طور که در بحث تعاقب حادثین، مشکل جریان استصحاب را حل کرد، در بحث توارد حالتین هم مشکل را حل می کند، لذا نسبت به زمان شک که تفصیلی و فعلی است، متیقن سابق که معلوم بالاجمال است را استصحاب می کنیم. به عبارت دیگر از آن جا که احتمال دارد طهارت کنونی، بقاء همان طهارت سابق باشد، طهارت سابق را که مردد بین ساعت اول و دوم است را استصحاب می کنیم.

اما از چهار بیان باقی مانده، دو بیانش اصلا تصویر ندارد، تا نیاز به دفع داشته باشد. دو بیان دیگرش هم اگر چه تصویر دارد، لکن به همان بیانی که سابقا گذشت، رد می شود.

وجه دوم: احراز ملاقات در ساعت سوم و علم به انتقاض در این ساعت

بیان دوم بر عدم جریان استصحاب در تعاقب حادثین، بیان مرحوم آقا ضیاء ومحقق داماد و مرحوم صدر و برخی دیگر بود که مقام، شبهه مصداقیه نقض یقین به یقین است. شاید در استصحاب عدم کریت تا زمان ملاقات، ساعت اخیره، ساعت ملاقات بوده باشد که در این صورت، علم تفصیلی به کریت در ساعت دوم، وجود داشته و نقض یقین به یقین، رخ داده است. به عبارت دیگر در صورت تحقق ملاقات در ساعت سوم، عدم کریت مستصحبه، به واسطه کریت معلوم بالتفصیل درساعت دوم، نقض شده است و استصحابش صحیح نخواهد بود. اگر هم عدم کریت تا ساعت دوم استصحاب شود، مشکلش این است که ملاقات به عنوان جزء الموضوعِ حکم شرعی، احراز نشده است. پس استصحاب عدم کریت تا زمان ملاقات شبهه مصداقیه استصحاب با علم به خلاف است.

عدم تصویر شبهه در مقام

این شبهه در مقام تصویر ندارد؛ چون که در تعاقب حادثین، ساعت شک، مردد بین ساعت دوم و سوم بود و در ساعت سوم، یقین به انتقاضِ کریت وجود داشت، لکن در مورد توارد حالتین، ساعت شک، متعین است. در بحث تعاقب حادثین، ساعت شک قابل انطباق بر ساعت یقین به انتقاض بود، ولی در توارد حالتین، این گونه نیست.

وجه سوم: شبهه نقض یقین به یقین

بیان سوم در عدم جریان استصحاب که فهم مرحوم آقا ضیاء از کلام مرحوم آخوند بود این بود در استصحاب عدم کریت تا زمان ملاقات، زمان ملاقات، معلوم بالاجمال است و شاید معلوم بالاجمال فاصله شده باشد. احتمال دارد که ملاقات قبل یا بعد بوده باشد و لذا احتمال دارد ملاقات قبلا بوده باشد که اگر این گونه باشد، متیقنی فاصله شده است و لذا نقض یقین رخ داده است، لکن این طور نیست که نقض به یقین انتقاض مستصحب، رخ داده باشد، بلکه نقض به یقین به وجود حادث دیگر که ملاقات باشد. یقین به عدم کریت شاید به علم به ملاقات قبل از کریت، نقض شده باشد، نه به یقین به عدم کریت.[[1]](#footnote-1)

در مورد توارد حالتین هم گفته می شود که طهارت یا حدث متیقنه، مردد بین ساعت اول و ساعت دوم است و در صورتی که در ساعت اول بوده باشد، به وسیله حادث دیگر، نقض شده است، لذا شبهه مصداقیه نقض یقین به یقین وجود دارد.؛ یعنی احتمال دارد که یقین به طهارت، به وسیله یقین به حدث (نه یقین به عدم طهارت)، نقض شده باشد و یا بالعکس.

جواب: لحاظ اجمالی

جوابش این بود که همان طور که در تعاقب حادثین، به لحاظ زمان اجمالی، استصحاب جاری می شد و علم به انتقاضی وجود نداشت، در مورد بحث هم یقین به انتقاض وجود ندارد. یقینی وجود ندارد که بین طهارت متیقنه و حالت فعلیه، حدثی رخ داده است. صرفا احتمالش می رود که این هم مخل به جریان استصحاب نیست.

وجه چهارم: عدم حالت سابقه موضوع مقید

بیان چهارم این بود که استصحاب قرار است به لحاظ عدم کریت مقید به زمان ملاقات، جاری شود، در حالی که یقین سابقی نسبت به این عدم کریت، موجود نمی باشد. آن چه که سابقه دارد، عدم کریتِ بسیط است، نه عدم کریت فی حال الملاقات. در جواب این شبهه گفته شد که عدم کریت در ظرف ملاقات، مورد استصحاب قرار می گیرد، نه مقید به آن.

عدم تصویر شبهه در مقام

این وجه، در مورد توارد حالتین، تصویر ندارد؛ چرا که موضوع در این جا بسیط است (طهارت یا حدث)، در حالی که در مورد تعاقب حالتین، موضوع، مرکب بود.

وجه پنجم: تعلق علم اجمالی به خارج

بیان پنجم این بود که به خاطر تعلق علم اجمالی به خارج، در صورتی که کریت در ساعتِ دوم بوده باشد، همان کریت، معلوم ما بوده و نقض یقین به یقین رخ داده است، لذا به خاطر تردد ملاقات بین ساعت دوم و سوم، شبهه مصداقیه نقض یقین به یقین وجود دارد.

در مورد بحث هم در فرض استصحاب طهارت، در صورتی که زمان واقعی حدث، ساعت دوم بوده باشد، نقض یقین به یقین رخ داده است و لذا به خاطر تردد زمان حدث بین ساعت اول و دوم، شبهه مصداقیه نقض یقین به یقین وجود دارد. اگر معلوم بالاجمال منطبق بر ساعت دوم بوده باشد، گویا علم تفصیلی به حدث در ساعت دوم وجود دارد و جایی برای استصحاب طهارت نیست.

جواب: عدم تعلق علم اجمالی به خارج و تمامیت ارکان استصحاب

اولا مبنای تعلق علم اجمالی به خارج، نادرست است. حال این که در واقع، آن چیز، دارای تعین است، مطلبی غیر از علم به متعین است.

ثانیا برفرض پذیرش تعلق علم اجمالی به خارج، باز هم مشکلی نیست؛ چون که بالاخره شک در مورد افراد تفصیلی وجود داشته و ارکان استصحاب در موردشان، تمام است. بالاخره نسبت به بقاء طهارت، شک وجود دارد، ولو این که علم به حدوث هم وجود دارد.

نتیجه این که استصحاب در حادث مجهول التاریخ جاری است؛ چه این که حادث دیگرش، معلوم التاریخ باشد و چه این که مجهول التاریخ باشد.

در مسأله قول به عدم جریان و تفصیل هم وجود دارد که بررسی خواهد شد.

1. در این قسمت به خاطر اجمال بیان استاد، دقیقا همان مطالب استاد از صوت را پیاده کردم. [↑](#footnote-ref-1)